مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهلم، شمارهٔ پیاپی ۸۱/۱
پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص۹۶-۷۵

بازخوانی نظریه اشتراط تعدد اقرار در اثبات زنا*

محمد محسنی دهکلانی[۱]
عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بابل
Email:mmdehkalany@yahoo.com
دکتر امان الله علیمرادی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بافت
Email:Alimoradi١٣٤٢@yahoo.com

چکیده

زنا، تنها به‌واسطهٔ تعدد و تکرر اقرار (چهاردفعه) اثبات می‌شود و اقرار به کمتر از آن موجب ثبوت حد نیست. این نظریه‌ای است که مشهور فقهای امامیه بدان قائلند. در این‌میان، ابن ابی عقیل عمانی در برابر جریان مشهور قرار گرفته و معتقد است این‌گونه جرائم به‌وسیله یک اقرار نیز قابل اثبات است.

نویسنده با بازخوانی این مسئله و با تحلیل و ارزیابی مدارک و مستندات هر دو قول، نظریه سومی را اختیار نموده است. نویسنده اجمالاً معتقد است یک اقرار اگر واجد تمام شرایط نفوذ باشد، برای اثبات زنا کافی است. تنها در زنای موجب رجم به دلیل وجود روایات در این زمینه، اثبات آن محتاج چهار اقرار مستقل است. اصل و صدر این نظریه علاوه بر دارا بودن دلیل خاص، با عمومات و اطلاقات ادلّه نظیر عموم«اقرار العقلاء علی انفسهم جایز» سازگار است و فقره پایانی آن با «اصل احتیاط در دماء» همخوانی بیشتری دارد.

کلید واژه‌ها: زنا ، ادله اثبات ، اقرار ، اشتراط تعدد ، رای شاذ.

---

*.تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۷/۲۴؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۷/۴/۵.
۱. نویسندهٔ مسؤول.

شکی نیست که شارع مقدس اقرار را یکی از ادله اثبات کننده، بلکه قویترین آنها دانسته است لکن پرسش اصلی در پژوهش حاضر آن است که آیا زنـا بـه واسـطه یـک اقرار اثبات می‌شود و تنها یک اقرار در اثبات آن کافی خواهد بود؟ و یا اینکه اثبـات آن و دیگر جرائم مشابه، نیازمند تعدد و تکرر اقرار است؟ و با این فرض که تکرر اقاریر را شرط بدانیم سوال دومی که مطرح می‌شود آن است که حداقل چند اقـرار بـرای اثبـات چنین جرائمی لازم است؟

بیان اقوال

قبل از بررسی ادله موجود به بیان اقوال در این مسئله می‌پردازیم:

الف) فقهای امامیه، در این باره دو قول را برگزیده‌اند که یکی منسوب به مشهور ایشان و دیگری رأی شاذی است که منسوب به ابن ابی عقیل عمانی است.

۱–قول مشهور: مشهور فقهای امامیه معتقدند جرائمی مثل زنا با اقرار کمتـر از ۴ بار اثبات نمی‌شوند. ذیلاً به کلام برخی از ایشان اشاره می‌کنیم: شـیخ مفیـد در المقنعـه می‌نویسد: « اذا اقر الانسان علی نفسه بالزنا اربع مرات علی اختیـار منـه للاقـرار وجـب علیه الحد و ان أقر مرة أومرتین أو ثلاثاً لم یجب علیه الحد بهـذا الاقـرار» (۷۷۵) شـیخ مفید در این عبارت به صراحت معتقد است جرائم جنسی موجب حد، تنهـا بـا ۴ اقـرار اثبات می‌شوند و حتی تصریح می‌کند اقرار به کمتر از آن مثبت حد نیست. البتـه مـسلم است که ذکر جرم زنا در کلام مفید و دیگر فقها موضوعیتی ندارد و تمام جرائم جنـسی موجب حد از این حیث، واجد حکم یکسانی هستند.

سلّار در المراسم می‌نویسد «و کل حدود الزنـا- علـی اختلافهـا- لا تثبـت الا ... الاقرار اربع مرات » (۲۵۴) «علی اختلافها» در کلام وی اشاره به این نکته است که همـه اقسام زنا از حیث نوع حد (رجم ، جلدو...) از جهت چگونگی اثبـات، فرقـی میانـشان نیست.

قاضی ابن براج نیز معتقد است « فامّا الاقرار فهو اقرار الانسان الکامل العقل المختار علی نفسه اربع مرات... فان أقرأقل من اربع مرات لم یحکم علیه بالزنا » (۵۲۴/۲). همو در جایی دیگر مجدداً تاکید می‌کند: « فاقرار المرئه علی نفسها اربع مرات بذلک کما سلف ذکره فی الزنا) (همان، ۵۳۲).

صاحب مبسوط و نهایه نیز می‌نویسد: «لا یثبت حد الزنا الاّ بالاقرار اربع مرات من الزانی» (***المبسوط***، ۴/۸). از میان متاخرین نیز علامه همچون سایرین معتقد است: «المشهور عند علمائنا انه لا یقبل الاقرار بالزنا الا اربع مرات ذهب الیه الشیخان و ابن جنید و غیر هم ....» (***مختلف الشیعه***، ۱۶۵/۹) همانطور که از کلام علامه بر می‌آید قول به اشتراط تعدد اقرار، مختار مشهور امامیه است.

شهید ثانی در مسالک همین قول را برمی‌گزیند و تصریح می‌کند «اتفق الاصحاب الا من شذ علی ان الزنا لا یثبت علی المقربه علی وجه یثبت به الحد الا ان یُقرّبه اربع مرات» (۳۴۱/۱۴) شهید ثانی این قول را مشهور قریب به اجماع می‌داند.

ابن ادریس در ***سرائر*** (۴۶۸/۳) محقق در ***شرایع*** (۹۳۶/۴) و ***مختصر النافع*** (۲۱۴) فاضل آبی (۵۴۳/۲) علامه در آثار خود (***قواعد الاحکام***، ۵۲۲/۳، ***ارشاد الاذهان***، ۱۷۱/۲، ***تحریرالاحکام***، ۲۲۱/۲) و دیگران (شهید ثانی،***شرح لمعه***، ۳۳/۹- مقدس اردبیلی، ۲۳/۱۳، طباطبایی، ۴۶۲/۲، خوانساری، ۱۶/۷) نیز با عباراتی قریب به یکدیگر همین قول را اختیار نموده‌اند.

شهرت این قول به حدی است که صاحب جواهر آن را بلاخلاف یافته است. وی می‌نویسد: «و تکرار الاقرار اربعاً فی اربعه مجالس بلا خلاف معتد به اجده فی الاول عندنا» (۲۸۰/۴۱) و حتی فاضل هندی ادعای اجماع بر آن می‌کند «الاول الاقرار ... و تکراره اربع مرات للاّصل و النصوص و الاجماع .... » (۳۹۴/۲) لکن نزدیکتر به واقع همان است که علامه در مختلف و شهید ثانی در مسالک فرموده‌اند و قول مذکور دارای شهرت عظیمه (خویی، ۱۷۵/۱) است و اجماع مورد ادعا مخالف دارد.

۲-قول نادر: در این میان تنها ابن ابی عقیل عمانی از قدمای امامیه، در مقابل جریان مشهور قرار دارد. علامه حلی در مقام نقل کلام ایشان در کتاب ***مختلف الشیعه*** می‌نویسد: «قال ابن ابی عقیل: اذا اقر الرجل أو المراة بالزنا ثم جحدا جلدا جلدا و قد قیل اذا اقرالمحصن بالزنا رد اربع مرات ثم رجم و هذا یعطی قبول المرة الواحدة (۱۶۵/۹) از آنجا که ازکتب فقهی قدیمین چیزی در دست نیست به ناچار براساس نقل دیگران باید به قضاوت و داوری سخن ایشان نشست. طبق نقل علامه از کلام ابن ابی عقیل دو احتمال در مورد کلام ایشان به ذهن می‌رسد.

احتمالات کلام ابن ابی عقیل

احتمال اول اینکه عبارت «و قد قیل» ادامه نقل سخن ابن ابی عقیل باشد. در این‌صورت نظر ابن ابی عقیل این است که زنا به واسطه یک اقرار ثابت می‌شود بجز زنای محصن که اثبات آن ۴ اقرار است. مؤید این احتمال آن است که در این مسئله قائل سومی نمی‌شناسیم تا قول قیل را به وی نسبت دهیم.

امّا اشکالاتی به این احتمال وارد است که از آن جمله ناسازگاری با ظاهر کلام علامه است، چرا که ظاهراً «قیل» قولی مستقل از عبارت قبلی است. ثانیاً : همه بزرگانی که در این مسئله متعرض کلام ابن ابی عقیل شده‌اند « قول به اعتبار اقرار واحد را در مطلق زنا » به وی نسبت می‌دهند و قائل به تفصیل در نقل کلام ایشان نشده‌اند.

مثلاً شهید ثانی در مسالک می‌نویسد: « یظهر من ابن ابی عقیل الا کتفاء بمرة » (۳۴۱/۱۴) و صاحب ریاض نیز چنین می‌گوید: «تکرار الاقرار اربعاً ...... لا خلاف فیه ...... الا من ظاهر العمانی فاکتفی بالواحد» (طباطبایی،۴۶۲/۲). صاحب جواهر هم در مقام تضعیف قول ابن ابی عقیل می‌گوید: «نعم عن اکثر العامه الاکتفاء بالمرة و نسب الی ظاهر ابن ابی عقیل منا و لا ریب فی ضعفه) (۲۸۰/۴۱).

از ظاهر تمام عبارات مذکور معلوم می‌شود که قول به اعتبار اقرار واحد در

مطلق جرائم جنسی موجب حد، مختار ابن ابی عقیل عمانی در آثارش می‌باشد.

احتمال دوم: با این توضیح به نظر می‌رسد احتمال دوم کلام ابن ابی عقیل‌احتمال ارجح باشد و آن این که وی اقرار واحد را در اثبات مطلق این‌گونه جرائم کافی می‌داند. در این‌صورت در توجیه کلام علامه باید گفت قول ابن ابی‌عقیل همان صدر کلام علامه است لکن (وقد قیل) اشاره به روایتی است که دلالت دارد بر عدم اثبات زنای محصن مگر با ۴ اقرار. با این توجیه در واقع (قیل) قول نیست بلکه وجهی است که روایت دال بر آن است (ما متن روایت را تحت عنوان صحیحه فضیل بعداً نقل خواهیم نمود). این احتمال با ذیل کلام علامه نیز تناسب بیشتری دارد آنجا که می‌نویسد: «هذا یعطی قبول المرة الواحدة » (*مختلف الشیعه*، ۱۶۵/۹).

ب) فقهای اهل سنت

اختلاف بیان شده در عبارات فقهای امامیه، عیناً در میان فقیهان عامه نیز وجود دارد البته با این تفاوت که (اکتفا به اقرار واحد) بر خلاف شیعه، قول اکثر عامه است (المزنی، ۲۶۱، ۲۰۶/۱۳، ۱۹۶/۲، ۲۸۶،ابن رشد، ۲/ ۴۳۸).

در مقابل نیز برخی از ایشان مطابق با مشهور امامیه چهار اقرار مجزا را در اثبات جرائم جنسی موجب حد، لازم می‌دانند (السرخسی، ۹۱/۹، ۳ /۱۶۶، الکاشانی الحنفی، ۵۰/۷، ابن قدامه، ۱۶۰/۱۰). در اینجا به همین مقدار از نقل اقوال بسنده می‌کنیم و به ارزیابی ادله دو قول می‌پردازیم.

مفاد ادله

مقتضای قاعده باب

قبل از پرداختن به ادله هر یک از دو قول مشهور و شاذ، شایسته است به تاسیس اصل بپردازیم تا مرجع ما در موارد شک قرار گیرد. شاید در مقام ارائه اصل بتوان ادعا نمود که سیره عقلا بر قبول مطلق اقرار واجد همه شرایط اعتبار مبتنی است.

نتیجه این‌که انسان در مقام ترتب آثار بر اقرار مقر، نیازی به تکرار اقرار از سوی وی نمی‌بیند و چه بسا با همان اقرار اول به صحت گفته وی اطمینان حاصل کند.

اقرار از این جهت با بینه متفاوت است، چرا که با شهادت یک، دو ،سه و حتی چهار شاهد نیز بعضاً برای انسان قطع به صحت شهادت حاصل نمی‌شود. اما اقرار به دنبال خود، مال، جاه و مقامی برای مقر نمی‌آورد بلکه وی با اقرار موجب جلد و حتی رجم خود می‌شود و خودش را آماده اجرای حد می‌نماید. مقر با اقرار خود درخواست و حتی التماس می‌کند تا برای تطهیر شدن، حد بر وی اقامه شود چرا که معتقد است عذاب دنیا راحت‌تر از عذاب آخرت است. بنابراین اقرار موجب حصول اطمینان به صحت قول مقر برای انسان می‌شود و لو این‌که یک‌بار باشد، زیرا اقرار مقر علتی جز صدق وی و انگیزه‌ای جز ترس از عذاب الهی ندارد و وی به دنبال تطهیر خود از تبعات عملی است که مرتکب شده است. لذا شاید بتوان گفت: ورای ادله وارد در موضوع، مقتضای قواعد ادله، اکتفا به اقرار واحد در اثبات جرائم می‌باشد چرا که اصل عدم اشتراط زیادت است و عمومات و اطلاقات ادله نظیر عموم (اقرار العقلاء علی النفسهم جایز) نیز با آن سازگار است. ممکن است اشکال شود که برای نظریه تعدد اقرار هم می‌توان حکمت هایی مانند :بنای شارع در مکتوم ماندن جرائم جنسی، سعی در امحاء جرائم با توبه ، باز دارندگی درونی،...برشمرد. در مقام پاسخ می توان گفت: نگارنده در مقام شمارش و استقصای حکمت های کفایت یک اقرار نیست ، بلکه اهتمام بر تاسیس اصل است وبیان حکمت های مذکور در راستای اصل عدم اشتراط تعدد است، نه نفی چنین حکمت هایی برای قول مقابل.

مقتضای أدله

ابتدا مدارک و مستندات قول مشهور را بررسی می‌کنیم و در ادامه به سنجش مدارک قول نادر می‌پردازیم.

الف) ادله قول مشهور

مشهور فقها برای صحت مدعای خود به ادلّه مختلفی تمسک نمودهانـد کـه از لا بلای کتب فقهی قابل دستیابی است، ادلهای نظیر:

۱–اخبار

روایت اول) روایتی است از صدوق به سندی معتبر از سعد بن طریـف از اصـبغ بن نباته: «قال أتت امراۀ مجح امیر المومنین فقالت یا امیرالمؤمنین(ع) انی زنیت فطهّرنی طهرک الله فان عذاب الدنیا أیسر من عذاب الاخره الذی لا ینقطع، فقال لها مم اطهـرک؟ قالت من الزنا فقال لها: فذات بعل أنت أم غیر ذات بعل؟ فقالت ذات بعل – الی أن قال – فلما ولّت عنه المراه من حیث لا تسمع کلامه قال اللهم هذه شهادة، فلم تلبث أن أتته فقالت انی وضعت فطهرنی فتجاهل علیها و قال اطهرک یـا أمـه الله ممـاذا؟ قالـت انـی زنیت – الی ان قال – فلما ولت حیث لا تسمع کلامه قال اللهـم انهمـا شـهادتان، فلمـا أرضعته عادت الیه فقالت یا امیر المؤمنین إنّی زنیـت فطهرنـی قـال لهـا: و ذات بعـل اذ فعلت ما فعلت أم غیر ذات بعل؟ قالت: بل ذات بعـل. قـال و کـان زوجـک حاضـراً أم غائباً؟ قالت بل حاضراً قال اذهبی فاکفلیه – الی ان قال – فانصرفت و هی تبکـی فلمـا ولّت حیث لا تسمع کلامه قال اللهم هذه ثلاث شهادات – الی ان قال فرجعت فـاخبرت أمیر المومنین بقول عمرو فقال امیر المومنین: و لما یکفل عمرو ولـدک قالـت: یـا امیـر المومنین إنی زنیت فطهرنی – الی ان قال– فرفع امیر المومنین راسه الی الـسماء و قـال اللهم انه قد اثبت ذلک علیها اربع شهادات» .... الحدیث (حرعاملی، ج ۱۸ بـاب ۱۶ از ابواب حد زنا ح۱).

روایت مطابق با متن الفقیه است. صاحب وسایل خبر مزبور را به قضاوتهای امیر المؤمنین نسبت داده است و به نظر می رسد وی دچار سهو القلم شـده اسـت (خـویی، ۱۷۴/۱).

روایـت دوم) روایتی اسـت از جمیـل بـن دراج از برخی اصحـاب از یـکی از

صادقین علیهما السلام: «فی رجل اقر علی نفسه بالزنا اربع مرات و هو محصن رجم الی ان یموت أو یکذب نفسه قبل ان یرجم فیقول لم افعل فان قال ذلک ترک ولم یـرجم – الی ان قال – لا یرجم الزانی حتی یقر اربع مرات بالزنا اذا لم یکن شهود فان رجع ترک و لم یرجم (حرعاملی، ج ۱۸ باب ۱۶ از ابواب حد زنا ح۲) این روایت نیز دلالـت دارد بر این‌که برای اثبات زنای موجب رجم نیازمند به چهار اقرار مستقل هستیم.

روایت سوم) خبری است از علـی ابـن ابـراهیم ازاحمـد بـن محمـد کـه آن را مرفوعاً به امیر المومنین رسانید راوی می‌گوید: اتاه رجل بالکوفه فقال یا امیـر المـؤمنین انی زنیت فطهرنی قال ممن أنت؟ قال من مزینه. قال اتقرء من القرآن شـیئاً ؟ قـال بلـی قال فاقرأ فقرأ فاجاد فقال ابک جنه؟ قال لا قال فاذهب عنی حتی نـسال عنـک فـذهب الرجل ثم رجع الیه بعد فقال: یا امیر المؤمنین انی زنیت فطهرنی قال الک زوجـه ؟ قـال بلی قال فمقیمه معک فی البلد؟ قال نعم فامره امیر المؤمنین فذهب و قـال حتـی نـسال عنک فبعث الی قومه فسال عن خبره فقالوا یا امیر المؤمنین صـحیح العقـل فرجـع الیـه الثالثه فقال: مثل مقالته فقال اذهب حتی نسال عنک فرجـع الیـه الرابعـه فلمـا اقـر قـال امیرالمؤمنین لقنبر: احتفظ به ثم غضب .... الحدیث در ادامه روایت آمـده کـه وی را رجم نمود(همان، ح۳).

روایت چهارم) روایتی است از ابن ابی عمیر از جمیـل از امـام صـادق (ع) کـه فرمود: «لا یقطع السارق حتی یقر بالسرقه مرتین و لا یرجم الزانی حتـی یقربالزنـا اربـع مرات» (همان، ح۴)

روایت پنجم) خبری است از ابی مریم از امام بـاقر(ع) کـه فرمـود: اتـت امـراۀ امیرالمؤمنین فقالت: انی قد فجرت فا عرض بوجهه عنها فتحولت حتی استقبلت وجهـه فقالت انی قد فجرت فا عرض عنها ثم استقبله فقالت انی قد فجرت فا عرض عنهـا ثـم استقبله فقالت انی فجرت فاصرت بها فحبست و کانت حاملا فتربص بها حتی وضـعت ثم امربها بعد ذلک فحفر لها حفیره فی الرحبه و خاط علیها ثوبا جدیدا و ادخلها الحفیره

الی الحقو و موضع الثديين و اغلق باب الرحبه و رماها بحجر الحديث (همان، ح۵).

از طرق عامه نیز اخباری در خصوص اشتراط تعدد اقـرار موجـود اسـت کـه در ادامه یکی از آن اخبار را ذکر می‌کنیم

روایت ششم) خبری است معروف به حدیث ماعز که ابن مسیّب و ابـی سـلمه از ابوهریره نقل کرده‌اند که گفته است: «اتی رسول‌الله (ص) رجل من الناس و هـو فـی المسجد فناداه يا رسول الله انی زنيت يريد نفسه فاعرض عنه النبـی(ص) فتنحـی لـشق وجهه الذی اعرض قبله فقال يا رسول الله انی زنيت فاعرض عنه فجاء لشق وجه النبـی (ص) الذی أعرض عنه فلما شهد علی نفسه اربع شهادات دعاه النبی فقال: ابک جنـون؟ فقال: لا يا رسول الله فقال: احـصنت؟ قـال نعـم يـا رسـول الله قـال: اذهبـوا فـارجموه» (البیهقی، ۲۲۵/۸). در برخی از الفاظ حدیث آمـده اسـت: «شـهدت علـی نفـسک اربـع شهادات اذهبوا به فارجموه» (السجستانی، ۱۴۷/۴). و در روایت دیگری این‌گونـه آمـده است: «انه لما اعترف ثلاث مرات قال له: ان اعترفت الرابعه رجمتک فـاعترف الرابعـه». آن‌چه که تمام روایات مذکور به صراحت بر آن دلالت دارند این است که چه در عـصر پیامبر و چه در دوره ائمه دیگر، اجرای حد زنا منوط به اقرار چهارم مقر شده است و از این جهت فرقی میان اخبار منقول از طریق عامه با روایات منقول از طرق خاصه نیست.

لکن اشکالاتی ذیل تمام این اخبار مطرح است، از آن جمله :

اشکال اول) اشکال شده است که پذیرش مکرر اقرار از سوی پیامبر و ائمه دیگر به خاطر تردیدی است که وجود دارد. چرا که ممکن است مقرّ در لحظه اقـرار و یـا در وقت ارتکاب معصیت دیوانه، مـست و..... بـوده باشـد. لـذا تأکیـد ایـشان بـرای اخـذ اقرارهای متعدد جهت رفع هر گونه شبهه از این جهت است (اسـتثبات) (شـهید ثـانی، ***مسالک الافهام***، ۳۴۲/۱۴).

جواب اشکال: در جواب این اشکال گفته شده است: استثبات (رفع تردید) اقرار را مقید به عدد چهار نمی‌کند چرا کـه ممکن است نسبت بـه فردی حتی بعـد از اقرار

نخست به صحت گفته وی (تثبیت) اطمینان حاصل شود. اما اینکه تمام معصومین در مقام اخذ اقرار ودر حالت بحث و سؤال از مقر اصرار به تکمیل اقرار چهارم داشته‌اند این نکته را می‌رساند که عدد در این‌گونه اقاریر موضوعیت دارد.

اشکال دوم)اشکال مهمی که بر این روایات وارد است این است که اخبار تنها متعرض قسم رجم آن شده‌اند و در آن ذکری از جلد به میان نیامده است، یعنی امام در مقام احراز استحقاق حد رجم اقدام به اخذ چهار اقرار از مقر نموده است و حال آن‌که مدعای قول مشهور اشتراط تعدد اقرار در مطلق زناست. آن‌چه اشکال فوق را تقویت می‌کند این است که در روایتی مثل خبر جمیل (روایت چهارم) تصریح شده است که اثبات جرم سرقت نیازمند ۲ اقرار و اثبات مجازات رجم محتاج ۴ اقرار است. اگرجلد نیز به مانند رجم تنها به واسطه ۴ اقرار اثبات می‌شود ذکر آن لازم می‌بود.

جواب اشکال: برخی از فقها در مقام رفع اشکال برآمده گفته‌اند: اگرچه مورد همه روایات رجم است لکن حکم جلد از دو طریق قابل استفاده است

۱-تنزیل اقرار به شهادت: در برخی از روایات مذکور (مثل خبر اول) امام تصریح می‌نماید اقرار به منزله شهادت است لذا همان‌طور که زنا جز با چهار شهادت قابل اثبات نیست اقرار به کمتر از چهار دفعه نیز مؤثر نخواهد بود.

۲-اگرجلد بایک اقرار قابل اثبات بود دیگر دلیلی برای تأخیر حد بعداز اقرار اول باقی نمی‌ماند و امام منتظر تکمیل عدد اقرار باقی نمی‌ماند و حال آن‌که همه اخبار حاکی از آنند که تا زمانی که مقّر خود اقدام به تکمیل تعداد اقادیر نمی‌کرد ایشان اقدام به اجرای حد نمی‌نمودند و این به معنای تأخیر حد از وقت شرعی ثبوت نیست بلکه دلیلی است بر این مطلب که شرط ثبوت حد در جرم زنا صدور چهارمین اقرار خواهد بود (خویی، ۱۷۵/۱).

اشکال بر جواب اشکال: به نظر می‌رسد توجیهات گفته شده تام نبوده و اشکال مذکور به قدرت خود باقی است چرا که در پاسخ توجیه نخست می‌گوییم، اولاً تنزیل

مذکور صرفاً در روایات رجم است که امام ذیل اقـرار اول فرمـوده اسـت (فـذات بعـل فقالت ذات بعل) یعنی اقرار موجب رجـم بـه ماننـد شـهادت اسـت. همـانطور کـه در شهادت موجب رجم تعدد و تکرار لازم است در اقرار موجب رجم نیز این چنین اسـت و حال آنکه محل بحث مطلق اقرار است نـه اقـرار موجـب رجـم ثانیـاً مجـرد اطـلاق شهادت بر اقرار موجب اتحاد حکم اقرار و شهادت نمی‌شود تا این‌که بگوییم همان‌طور که در شهادت بر زنا ۴ بینه برای اثبات لازم است پس در اقرار بر زنا نیـز عـدد خـاص معتبر می‌باشد چرا که فرق میان اقرار و شهادت از جهات مختلـف معلـوم اسـت، مـثلاً حاکم در عفو مجرم تائبی که بعد از اقرار توبه نمود مخیر است، لکن اگـر جـرم همـان مجرم به واسطه بینه ثابت شود عفو وی جایز نخواهد بود.

در رد توجیه دوم نیز می‌توان گفت محصن و محصنه حد شان رجم اسـت و نـه جلد،رجم متفرع بر ۴ اقرار است و حال آن‌که لزوم تأخیر حد تنها در حـد جلـد اسـت مضافاً به این‌که احتمال حمل ممکن است موجب تأخیر حد شود تا احیاناً موجب قتـل احتمالی حمل نشود(خوانساری، ۱۷/۷).

از این روی سؤالی که ذهن را به خود مشغول می‌کند این نکته است که چگونـه فقها در مطلق حد زنا اعم از رجمی و جلدی حکم به اعتبار چهار اقرار نمـوده‌انـد؟ آیـا خبری در این مورد غیر از اخبار مـذکور وجـود دارد کـه نگارنـده بـر آن اطـلاع نیافتـه است؟ ظاهراً پاسخ منفی است چرا که صاحب این قلم با بررسی آثار قدماء و متـأخرین و حتی معاصرین به دلیلی از غیر از اخبار مذکور دست نیافته است.

–آیا اجماعی مبنی بر عدم فرق میان رجم و جلد در این مورد وجود دارد؟

–آیا به واسطه تنقیح مناط حکم جلد را ملحق به رجم نموده‌اند؟

۲–اجماع

شیخ در کتاب خلاف ذیل مسئله محل بحث مـی‌نویـسد: «دلیلنـا اجمـاع الفرقـه واخبار هم و ایضا الاصل برائه الذمه و اذا اقر اربع مرات علی بیّناه لزمه الحد بلاخلاف

و لا دلیل علی استحقاقه باقرار مره واحدة (۱۴۰۷/۵).

لکن این اجماع هم از جهت صغروی و هم به لحاظ کبرای خـود قابـل مناقـشه است، چرا که همان‌طور که اذعان شد مسئله محل اختلاف است مگر اینکه خروج فـرد معلوم النسب را مضر و مخل به تحقق اجمـاع نـدانیم. اگـر چـه مـدرکی بـودن آن نیـز موجب طرح و ورود اشکال دیگری بر آن است.

اگر پاسخ داده شود که اخبار وارده در مورد زنای محصنه است و اجمـاع فقهـاء مبنی بر تعدد اقرار در غیر محصنه است لذا مدرکی نیست. مـی‌گـوییم: ایـن اجمـاع بـه حسب مبنای مجمعین مدرکی است چون ایشان به این اخبار استناد کـرده و پـس از آن ادعای اجماع کرده اند. دست کم محتمل المدرکی بودن آن قابل انکار نمی باشد.

۳-تنقیح مناط

از جمله ادله ای که شانیت آن را دارد که مورد استفاده مشهور فقهـا قـرار گیـرد تنقیح مناط است. بدین صـورت کـه ادعـا شـود حکـم اشـتراط تعـدد اقـرار در زنـای غیرموجب رجم(اعم از جلد وقتل) را از طریق تنقیح مناط روایـات وارد در بـاب زنـای موجب رجم به دست می‌آوریم. لکن بی‌تردید می‌توان پاسخ گفـت : اولا ممکـن اسـت حکم شارع به اشتراط تعدد اقرار به واسطه لحاظ خصوصیتی در رجم می باشد که ایـن خصوصیت در غیر رجم اعم از جلد و حتی قتل وجود ندارد به عبـارت دیگـر در ایـن مورد تنقیح مناط، ظنی و مبنی بـر الغـای خـصوصیت احتمـالی اسـت حـال آنکـه نـزد اصولیون تنقیح مناط قطعی معتبر است. ثانیاً در مورد جلد می توان مدعی این شـد کـه اصولا مجرای تنقیح مناط نیست چرا که رجم اشد از جلد است، چون بـا رجـم ازهـاق نفس رخ می‌دهد و حال آنکه جلد مجـرد تعـذیب اسـت و فـرد خـاطی بعـد از آن بـه زندگی خودش ادامه می‌دهد لذا هیچ شباهتی میان رجم و جلد نیست و شایسته نیـست که ملتزم شویم هر آن‌چه که در تحقق امر اشد و أشق شرط است و معتبر می‌باشد در أمر اسهل نیز شرط باشد و لحاظ گردد.

۴-اصل برائت ذمه

شیخ در فقره پایانی ادله، اصل برائت ذمه از حدود را دلیل بـر شـرطیت تعـدد اقرار دانسته است لکن باید گفت این سخن زمانی درست است که در مقام شک، عامی که بدان رجوع شود وجود نداشته باشد و الاّ در صورت وجود چنین عامی شـک مـا در حقیقت، شک در تخصیص و عـدم تخـصیص اسـت و مرجـع رفـع شـک همـان عـام مفروض است و نه اصل برائت چرا که «الاصل (برائت) دلیل حیث لا دلیل» و در فرض وجود عام، وجود دلیل مسلم است. در ما نحن فیه حـدیث نبـوی «اقـرار العقـلاء علـی نفسهم جایز» و دیگر اخبار(حرعاملی، ۱۶) عامی است که ظهور در عموم دارند. بله مـا هم قبول داریم در اقرار زانی محصن، به مقتـضی روایـات مـذکور ایـن عـام تخـصیص خورده از آن خارج می‌شویم و حکم به عدم اعتبار اقرار به کمتر از ۴ بار در باب رجـم می‌دهیم و فی الجمله این عام به واسطه وجود خاص تخصیص می‌خورد امـا در مـورد جلد دلیلی بر استثنای آن از عام نداریم لذا در صورت شک در تخصیص مرجـع، همـان عام قبلی است که مقتضای آن حجیت و اعتبار یک اقرار تنهاست و این به خاطر وجود دلیل لفظی است که مقدم بر اصل عملی می‌باشد. به عبارت دیگر مسئله از قبیـل شـبهه مفهومیه دائر میان اقل و اکثر است، زیرا امر دائر است میان این کـه مطلـق زانـی اسـتثنا شده یا خصوص زانی محصن. در این مورد اقل متـیقن و نـسبت بـه اکثـر، عمـوم عـام جاری است(آخوند خراسانی،۲۲۱/۱).

البته ممکن است اشکال شود جمله مذکور عام شرعی و دلیـل لفظـی نیـست تـا بدان تمسک شود بلکه این عبارت اصطیاد فقهاست(گلپایگانی، ۱۳۱/۱). به بیـان دیگـر عبارت« اقرار العقلاء علی نفسهم» تنها در کتاب عوالی اللئالی بـه عنـوان حـدیث نبـوی ذکر شده وبا ثابت نشدن این امر ، نمی توان به عنوان یک دلیل لفظی به آن تمسک کرد. لکن به نظر می‌رسد این گفته که این عبارت اصطیاد فقهاست، درست نباشـد. زیـرا اولا ظاهر عبارت خلاف آن را ثابت می‌کند (گلپایگانی،همان). ثانیاً تعبیر صاحب وسائل قبل

از نقل حدیث در باره این خبر چنین است« روی جماعه من العلماء»(حرعاملی ، ۱۱۱/۱۶). به نظر می رسد این عبارت حاکی از روایت بودن آن است. ثالثاً بسیاری ازفقهاء با اطمینان به صدورو تعبیر به حدیث نبوی بودن آن، حتی ادعای تواتر و استفاضه آن را نموده اند (نجفی، ۳/۳۵). و برخی دیگربه استناد اتفاق فریقین بر نقل این حدیث ادعای تواتر را بعید ندانسته اند(بجنوردی،۴۳/۳). رابعا عامّ قابل استناد، منحصر به این عبارت نمی باشد تا جایی که محدث عاملی در جلد ۱۶ وسائل، بابی را با عنوان «صحه الاقرار من البالغ العاقل و لزومه له» به روایاتی که مفاد آنها قبول مطلق اقرار است اختصاص داده است.

اشکال: مقتضای قاعده «درءالحدود» عدم تأثیر یک اقرار است.

جواب: پاسخ این اشکال نیز معلوم است چرا که با وجود اصل لفظی در مقام مثل اصل عدم تخصیص و با وجود عام شرعی، دیگر شبهه ای باقی نمی‌ماند تا حد به خاطر آن درء و رها شود.

اشکال دیگر: مقتضای احتیاط در دماء اعتبار تعدد اقرار است. جواب: اولا این یک دلیل فقاهتی است که در طول ادله اجتهادی جای دارد و با وجود عام مذکور و دلیل خاصی که می آید، به اصل احتیاط نوبت نمی رسد. ثانیا در برخی صور مثل زنای موجب جلد ، دماء و نفوس مطرح نمی باشد تا موضوع احتیاط محقق گردد.

۵-دو روایت مربوط به قذف

برخی از فقهای معاصر علی رغم پذیرش اشکالات وارده بر ادله قول مشهور، دلالت دو خبر ذیل را بر که مربوط به باب قذف است مدعای قول مشهور تام دانسته لذا متمایل به رای مشهور شده‌اند (همان، ۱، ۱۳۱). متن این دو حدیث به قرار ذیل است:

روایت اول) صحیحه محمد بن مسلم عن ابی جعفر (ع) «فی رجل قال لامراته یا زاینه انا زنیت بک قال علیه حد واحد لقذفه ایاها و اما قوله انا زنیت بک فلاحد علیه

الا ان یشهد علی نفسه اربع شـهادات بالزنـا عنـد الامـام (الکـافی ۲۱۱/۷ و حرعـاملی، ۴۷۷/۱۸) طریقه استدلال به این خبر بدین صورت است که عبـارت (أنـا زنیـت) یعنـی مرد با همسر خود قبل از نکاح و ازدواج با وی زنا نمـود در ایـن صـورت از مـصادیق زنای موجب جلد خواهد بود و یا حداقل به سبب اطلاق خبـر و عـدم استفـصال امـام، اعم از آن و زنای موجب رجم می‌باشد.

روایت دوم) مرسله صدوق: سئل الصادق (ع) فی رجل قال لامراته یا زانیه قالت انت أزنی منی فقال علیها الحد فیما قذفت به و أما اقرارها علی نفسه فلاتحد حتـی تقـر بذلک عند الامام اربع مرات(شیخ صدوق،بی‌تا،۷۳/۴) .

طریقه استدلال به این خبر نیز بدین گونه است که ترک استفصال امـام از اینکـه آیا زنای موجب رجم است یا جلد دلیل است بـر اینکـه در تمـام اقـسام زنـا اثبـات آن محتاج به ۴ اقرار مستقل است.

نقد و بررسی دو خبر مزبور

ایراداتی بر دو خبر اخیر به ذهن می‌رسد که صحت استناد به آنان را مورد تردید قرار می‌دهند اشکالاتی نظیر:

۱–ارسال خبر اخیر که موجب ضعف آن است.

ممکن است خواننده در مقام رد اشکال مذکور بگوید: اگرچـه اخبـار منقـول در کتاب من لا یحضره الفقیه «فی بادی النظر» همگی مرسلند لکن شـیخ صـدوق بـا ذکـر مشیخه خود در پایان مجلدات کتاب، ایـن نقیـصه را جبـران نمـوده اسـت لـذا ارسـال روایت، اشکال واردی نیست. ما در پاسخ به این اشکال، مستشکل را به یک نکته توجه می دهیم و آن اینکه ذکر مشیخه،جابر ضعف و رافع ارسال آن دسته اخباری خواهد بود که شیخ صدوق حداقل نام طبقه نخست راویان آن را که خبر را بلا واسـطه از معـصوم استماع کرده اند در ابتدای حدیث آورده باشد، در این صورت و با فرض اتصال مشایخ روایی از صدوق تا آن راوی، خبر از ارسال خارج می شود. لکن آن دسته از اخباری که

صدوق در ابتدای نقل آنها نامی از راوی یا راویان آن نبرده است ، ذکر مشیخه جابر ضعف و ارسال آنها نمی شود. و شاید همین نکته یعنی عدم اطمینان به صدور، موجب آن شده که شیخ صدوق در شروع این روایت عبارت «قال الصادق» را نیاورده است و به تعبیر «سئل الصادق»اکتفا نموده است. با آنکه ایشان در موارد مشابه و به رغم ارسال ظاهری برخی روایت، به صراحت تعبیر به «قال» می نماید(بهبودی، ***گزیده من لا یحضره الفقیه***، مقدمه کتاب).

۲–مورد هر دو خبر قذف است و سوال راوی نیز حکم قذفی است که قاذف همسر مقذوف است. پاسخ امام نیز در ابتداء متوجه سؤال راوی است. در ادامه امام به دفع دخل مقدر پرداخته و به سؤال احتمالی در ذهن راوی پاسخ می دهد که آیا چنین قذفی به همراه خود اعتراف به زنا نیست و در نتیجه چنین قذفی حد زنا را نیز موجب نمی‌شود؟ امام در پاسخ می‌فرماید: حدّ زنا عنوان مستقلی است که اثبات آن محتاج شرایط ویژه به خود است. به عبارت دیگر روایت در مقام فرق گذاری میان زنا و قذف است که از آن جمله تعدد اقرار در مورد زنا است. لذا در این مقام تنها لزوم تعدد اقرار را در زنا بطور فی الجمله بیان می کند ولی این که اثبات زنا در همه انواع آن محتاج تعدد اقرار است یا خیر، این روایت در مقام بیان آن نیست. روایت در مقام بیان حکم اقرار برای اثبات حد زنا نیست تا برای اعتبار تعدد اقرار در همه اقسام زنا به اطلاق آن تمسک شود. بلکه نهایتاً در مقام فرق گذاری میان زنا و قذف است. بر فرض تسلیم اطلاق می توان مدعی شد که اطلاق این خبر بواسطه اخبار باب رجم تقیید می خورد و مطلق حمل بر مقید می شود.

۳– بعید نیست اشتراط تعدد اقرار در کلام امام مربوط به زنای موجب رجم باشد و صرف قذف زوجین و نسبت زنا دادن به یکدیگر در قبل از نکاح دلیلی بر زنای موجب جلد نیست و محتمل است زوج قبل از نکاح با این زن (مقذوفه)، ازدواج دیگری نموده باشد و اقرار به زنا با زن مقذوفه در فرض نکاح همسر اول باشد که در

این‌صورت متن این خبر در راستای اخبار مذکور در باب رجم است.

۴-این خبر در تعارض با صحیحه فضیل است که تحت عنوان دلیل رأی نادر متن کامل آن را ذکر خواهیم کرد. ترجیح خبر فضیل هم با اطلاقات و عمومات ادلّه سازگار است و هم با اخبار رجم همخوانی دارد، لذا حمل صحیحه محمد بن مسلم بر مورد رجم مصداق جمع بین ادلّه خواهد بود، و شاید به همین خاطر است که جز برخی معاصرین احدی از فقها بر ادعای خود مبنی بر شرطیت تعدد اقرار به دو خبر اخیر در باب قذف استناد نکرده است.

ب) دلیل قول نادر

گرچه از ابن ابی عقیل عمانی کتابی در دست نیست تا آراء او و مستندات آنها را از آیینه آثار او به نظاره بنشینیم، همه آنانی که در آثار خود متعرض این رأی او شده‌اند صحیحه‌ای را به عنوان مستند کلامش ذکر کرده‌اند که معروف به صحیحه فضیل است (علامه حلی، ***مختلف الشیعه***،۱۶۶/۹ و شهید ثانی، ***مسالک الافهام***، ۳۴۳/۱۴ و فاضل هندی، ۲/ ۱۸۲ و طباطبایی، ۴۳۰/۱۳)متن این خبر چنین است: «قال سمعت اباعبدالله یقول: من اقرعلی نفسه عند الامام بحق من حدود الله مره واحده حراکان أو عبد أوحره کانت اَو اَمه فعلی الامام اَن یقیم الحد علیه الذی اقربه علی نفسه کائنا من کان الا الزانی المحصن فانه لایرجمه حتی یشهد علیه اربعه شهداء فاذا شهدواضربه الحد مائه جلده ثم یرجمه .... سند این خبر صحیح است و احدی از اعلام در سند آن مناقشه ننموده است. دلالت این خبر نیز بر مدعا واضح وصریح است و ابن ابی عقیل عمانی براساس صدرروایت، اقرار واحد را در اثبات مطلق زنا کافی می‌داند.

مختار نگارنده: در اینجا نگارنده شایسته می‌بیند در کنار دو نظریه مشهور و شاذ، نظریه‌ای را که خود بدان رسیده است ابراز نماید. در واقع نظریه صاحب این قلم، عموم مفاد همین صحیحه است که اقرار واحد را در اثبات اقسام زنا کافی می بیند و تنها اخبار باب رجم با تخصیص این صحیحه اثبات زنا را محتاج چهار اقرار مجزا می دانند.

به عبارت دیگر در زنای موجب رجم به واسطه وجود « دلیل خاص» و روایـات بـسیار ،با دست کشیدن از عموم صحیحه فضیل تنها ۴ اقرار کامل می‌توانـد مثبـت حـد رجـم باشند، امّا در دیگر صور زنا یک اقرار صحیح در اثبات جرم مذکور کـافی خواهـد بـود. این نظریه هم با عمومات و اطلاقات ادلّه نفوذ مطلق اقرار سازگار است و هم صـحیحه فضیل به عنوان« دلیل خاص» مستند این نظریه است. لذا نویسنده از آنجا که خبر فضیل را از حیث سند تام می‌بیند و در مدلول آن تعارضی با عمومات و اطلاقات ادلّه و نیز با اخبار باب رجم مشاهده نمی‌کند بدان تمسک جسته است.

اشکالات بر خبر فضیل: قابل ذکر است برخی از اساطین ایراداتی را به صـحیحه وارد نموده‌اند که اهم آن اشکالات به قرار ذیل است:

۱-به مقتضای این خبر فرقی بین اقرار عبد و اقرار حر نیـست و حـال آنکـه بـه مقتضای فقه امامیه اقرارعبد بدون تصدیق مولی بلا اثراست.

۲-این خبر ظهور دارد در این‌که میـان محـصن و غیـر محـصن تفـاوتی نیـست مضافاً به این‌که صحیحه تصریح می‌کند زنای محصن مستحق رجم تنها به واسطه ۴ بنیه اثبات می‌شود و اقرار نمی‌تواند مثبت حد رجم شـود و ایـن مخـالف مـذهب اصـحاب است.

به خاطر عروض این اشکالات برخی این خبر را حمل بر تقیه کرده‌اند (خـویی، ۱۷۶/۱) و مؤید آن را موافقت با مشهور عامه دانسته‌اند(نجفی، ۲۸۲/۴۱) و گروهی خبر را به غیر حد زانی حمل کرده‌اند (طباطبائی،۴۶۲/۲) و حتی طرح کلی صحیحه را اوجـه وجوه و وجه متعین دانسته‌اند(همان).

جواب به اشکالات: اما این اشکالات هیچ‌کدام موّجه به نظر نمـی‌رسـد و وجـوه حمل تماماً قابل مناقشه است. باید دانست مورد خبر صرفاً کمیت اقرار موجـب ثبـوت حد است و امام صرفاً در مقام بیان چنین امری است. صحیحه فضیل می‌گوید هرکـسی با یک اقرار تام، حد بر ذمه اش مستقر می‌شود و از این جهت فرقی بین حر و عبد، زن

ومرد و... نیست. دلالت صحیحه تنها همین مقدار است و این مقدار دلالت نه مخالفتی با قواعد فقه امامیه دارد و نه در تعارض با مذهب اصحاب است، چرا که بی تردید فقیهی نیست که ادعا کند اقرار مثبت حد برای عبد مثلا دو برابر اقرار حر است. همه متفقند بر این که از جهت عدد اقاریر بین عبد و حرفرقی نیست.بله ثبوت حد بر ذمه عبد علاوه بر اقرار محتاج تصدیق مولی است لکن این مطلبی است که خارج از مورد صحیحه و بیرون ازموضوع است. اما در مورد اشکال دیگر به نظر نمی رسد صحیحه دلالت اقرار را در اثبات حد، نفی کرده باشد بلکه خبر فضیل (یکی از) راههای اثبات حد برای زنای محصن، ۴ بینه ذکر کرده است. نفی دلالت اقرار بر اثبات حد در خبر فضیل مفهومی است که نگارنده از صحیحه مزبور برداشت نمی‌کند. شاید گفته شود از آنجا که خبر در مقام بیان طرق اثبات زنای محصن است عدم‌البیان دلیل بر عدم اعتبار است اما دوباره تأکید دارم خبر فضیل صرفاً در مقام ذکر « نفوذ یک اقرار » در اثبات همه حدود است و استثنای آن را زنای محصن موجب رجم می‌داند. با این توضیح احتمالات وارده در کلام فقها در رد خبر مزبور را صحیح نمی‌دانم چرا که صرف موافقت با عامه دلیل ضعف اخبار نیست بلکه موافقت و یا مخالفت با عامه از مرجحات باب تعارض‌اند و با توضیحات داده شده به نظر نمی‌رسد صحیحه مزبور تعارضی با اخبار دیگر داشته باشد، بدین خاطر حمل خبر بر تقیه نیز موجّه نیست و حمل آن به غیر حد زنا مخالفت با تصریح صحیحه است . والله العالم

نتیجه

در باب اشتراط تعدد اقرار در زنا دو نظریه سنتی در آثار مفصل فقهی امامیه قابل بازشناسی‌اند:

نظریه اول: که منتسب به مشهور ایشان است قائل به اشتراط چنین امری هستند و عدد لازم در این اقاریر را ۴ اقرار می‌دانند. در مقابل ابن ابی عقیل عمانی اقرار واحد

را در اثبات جرم زنا کافی می‌داند. نگارنده با مناقشه هر دو قول و بررسی مستندات هر دو رای، به رای سومی متمایل شده است و معتقد است به جز در زنای موجب رجم، یک اقرار کافی در اثبات مطلق زنا خواهد بود لکن تنها در جرم مذکور از باب حفظ دماء رأی مشهور را مصاب به واقع می‌بیند. این نظریه علاوه بر سازگاری با روایات باب رجم و نیز عمومات و اطلاقات ادلّه نظیر «اقرار العقلا علی انفسهم جایز»، مستظهر به دلیل خاص نیز می باشد.

منابع

ابن ادریس حلی، محمد بن احمد ، ***السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی***، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.

ابوداوود، سلیمان بن اشعث، ***سنن ابی داود***، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بی جا، بی‌تا.

ابن بابویه، محمد بن علی، ***من لا یحضره الفقیه***، قم، جماعة المدرسین، بی تا.

ابن براج، عبدالعزیز، ***المهذب***، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.

ابن رشد، محمد بن أحمد، ***بدایة المجتهد ونهایة المقتصد***، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بی جا، بی تا.

ابن قدامهٔ، عبد الله بن احمد، ***المغنی***، دار الکتاب العربی للنشر والتوزیع، بی جا، بی تا.

الاردبیلی، مولی احمد، ***مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان***، قم ، مؤسسه نشر الاسلامی، بی تا.

بجنوردی، حسن آقا بزرگ، ***القواعد الفقهیه***، قم، نشرالهادی، ۱۴۱۹ق.

بهبودی، محمدباقر، ***گزیده من لا یحضره الفقیه***،

بیهقی، احمد بن حسین، ***السنن الکبری***، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، مکه، مکتبه دارالباز، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۴م.

حرعاملی، محمد بن حسن، ***وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

خراسانی، مولی محمدکاظم، ***کفایة الاصول***، تهران، انتشارات علمی اسلامیه، ۱۳۶۳ش.

خوانساری سید احمد، ***جامع المدارک فی شرح المختصر النافع***،طهران، الناشر مکتبة الصدوق، ۱۳۵۵

خوئی، سید أبو القاسم، ***مبانی تکملة المنهاج***، النجف الاشرف، مطبعة الآداب، بی تا.

سلار، حمزة بن عبد العزیز ، ***المراسم العلویة فی الاحکام النبویة***، قم، المعاونیة الثقافیة للمجمع العالمی لاهل البیت(ع)، ۱۴۱۴ق.

السرخسی، شمس الدین، ***المبسوط***، لبنان ، دار المعرفة بیروت، ۱۴۰۶ق.

شهید ثانی، زین الدین ابن علی العاملی، ***روضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه***، قم، انتشارات دادرس، ۱۴۱۰ق.

ـــــــــــــ، ***مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام***، قم، موسسه المعارف الاسلامی، ۱۴۱۳ق.

شیخ طوسی، محمدبن حسن ، ***الخلاف***، قم، مؤسسۀ النشر الإسلامی التابعة لجماعۀ المدرسین، ۱۴۰۷ق.

ـــــــــــــ ، ***المبسوط فی فقه الإمامیة*** ، طهران، المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.

مفید، محمد بن النعمان، ***المقنعة***، قم، مؤسسۀ النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۱۰ق.

طباطبایی، سید علی، ***ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل*** ، قم، مؤسسة آل بیت، ۱۴۰۴ق.

علامه الحلی، حسن بن یوسف، ***إرشاد الأذهان إلی أحکام الایمان***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۱۰ق.

ـــــــــــــــــ ، ***تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه*** ، قم، مؤسسة الامام الصادق، ۱۴۲۰ق.

ـــــــــــــــــ ، ***قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام*** ، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۱۲ق.

ـــــــــــــــــ ، ***مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۱۲ق.

فاضل الآبی، زین الدین أبی علی، ***کشف الرموز فی شرح المختصر النافع***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، بی تا.

فاضل هندی، محمد بن الحسن، ***کشف اللثام***، قم، مکتبه سید المرعشی، ۱۴۰۵ق.

کاسانی، ابی بکر بن مسعود، ***بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع***، پاکستان، الناشر المکتبة الحبیبیة، ۱۴۰۹ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الاصول من الکافی***، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.

گلپایگانی، سید محمد رضا، ***الدر المنضود فی احکام الحدود*** ، مقرر الشیخ علی الکریمی الجهرمی، دار القرآن الکریم، بی جا، ۱۴۱۲ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ***شرایع الاسلام فی المسائل الحلال و الحرام***، تهران، انتشارات استقلال تهران، ۱۴۰۹ق.

ـــــــــــــــــ ، ***المختصر النافع فی فقه الامامیة***،طهران، منشورات، قم الدراسات الاسلامیه فی مؤسسه البعثة، ۱۴۰۲ق.

المزنی، اسماعیل، ***مختصر المزنی***، بیروت لبنان، دار المعرفة للطباعة والنشر، بی تا.

نجفی، محمد حسن، ***جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام***، تهران، دار الکتب، الاسلامیه، ۱۳۶۷.